

ترجمه از رساله الاسلام جلد اول

شماره ۴ نشریه دارالتقریب

ابوذر بیدار

بیاد دانشمند بزرگوار، علامه فقید  
حاج میرزا عباسقلی آقا واعظ چرندابی

## بابا افضل مرقی کاشانی

در نیمه اول قرن گذشته، دانشمندان اروپائی از اسامی فلاسفه اسلامی، جز شماری کم از آنهایی را که آثارشان در قرون وسطی، بزبانهای لاتین ترجمه شده بود نمی شناختند که تعداد آنها از ده تن تجاوز نمی کرد، که نخستین آنها بر حسب تقدم زمانی "کندی" و آخرین شان "ابن رشد اندلسی" بود.

بعضی از دانشمندان اروپائی براین عقیده بودند که آخرین ورق تاریخ فلسفه و اسلام با وفات ابن رشد بپایان میرسد، که بعداً از این نظر و عقیده سراسر اشتباه و خطا برگشته و در نتیجه بحث و تحقیق دریافتند که پیدایش و ظهور فلسفه در اسلام خیلی پیش از زمان کندی بوده و تاریخ آن عمیق تر و غنی تر از تصورات و پندارهای آنها میباشد. و مسلمانان در اغلب ممالک با فلسفه سروکار داشته و در مسائل بزرگ فلسفی صاحب نظر بوده و بتدریس آن میپرداخته و در آن زمینه، کتبی نیز تألیف نموده و بنظرات گوناگونی ابراز داشته اند و اغلب دیدگاه و مکتب خاص فلسفی از خود داشته و از این نظر احیاناً رجال نام آور فلسفی بعضی از بلاد اسلامی از پایگاه رفیعی بهره ور بوده و به بلاد دیگر که نظراتش در آنجاها طرفدارانی داشته میرفته و این برخورد عقاید و افکار بنتایج مطلوبی منتج می شده است. در این میان اکثر علاقه مندان فلسفه بقصد بهره گیری از افکار فیلسوفی که آوازه شهرتش به بلاد دیگر میرسیده مهاجرت می کرده و بحضورش میرسید و فیلسوف هم این قبیل مشتاقان را از مشرب خاص فلسفی خود بی بهره نمیگذاشته است.

و در حقیقت، تمدن اسلامی فلاسفه عالی قدری را که تعداد آنان باین آسانی بشمار نمی آید بعلم و مدنیت ارمغان داده است و هر کدام از اینها که شناخته شود. مع الاسف دسترسی بآثار و مؤلفات شان باین سهولت میسر نیست بلکه گاهی اغلب اسامی تألیفاتشان را هم نمیتوان بدست آورد.

لذا نباید تعجب کرد اگر بناگاه یکی از محققان و پژوهشگران در تحقیقات خود بآثار ارزنده فکر و اندیشه فیلسوف گمنامی دست یابد که حتی قبل از دست یافتن و کشف وی، اغلب مشتغلین بتاریخ علوم اسلامی از آن فکرو اندیشه بی اطلاع باشند.

من این مقاله را به یگانه فیلسوف اسلامی ایران اختصاص میدهم که در عین احاطه و تسلط بفلسفه و بسیاری از فنون و شعب آن، در شعر نیز نبوغ و تفوق داشته و در عین حال،

آنطوری که باید و شاید ، ارج و منزلتش شناخته نیست و کمتر کسی است که در شرح احوال و سیره زندگی و افکار بلند و ارجمند وی تحقیقی انجام دهد .

این فیلسوف شاعر ، افضل الدین محمد کاشی یا کاشانی است ، که گاه فقط بلقبش اکتفاء کرده و بابا افضل الدینش می گویند ، نسبتش را بکاشان و به " مرق " از قراء کاشان می دهند که در آن جا هم مدفون است . بلقب های : الامام والصدر ملقب است و از اعلام و بزرگان سده های ششم و هفتم بشمار است .

بجنبه شعری وی نمی پردازم که در این جا هدف من نیست و در آن رشته تخصص هم ندارم ، ولی در علو مرتبت و پایگاه والا و رفیع او ، گفتار خاورشناس بزرگ استادهرمان اته Ethé را گواه می آورم که او را در طراز شیخ ابوسعید ابوالخیر و عمر خیام نام برده و میگوید مقام وی در سرودن رباعیات از آنان بالاتر است (۱)

مجموعه ای از رباعیات فارسی وی در بخش مخطوطات فارسی موزه بریتانیائی لندن نگاهداری می شود (۲)

اما پرداختن بجنبه فلسفی و ارزیابی مرتبت وی در فلسفه چیزی چندان آسان نیست که بتواند نیاز علاقه مندان را از سیره و حیات وی برآورد .

در این زمینه قدیمی ترین کتابی را که در آن باین جنبه ها پرداخته بدست آوردم ، کتابی است خطی صغیرالحجم ولی بسیار سودمند و پر فائده باین عنوان : " مختصر فی ذکرالحکماء اليونانیین والملیین " که مؤلفش معلوم نیست و در هیچ جای کتاب بنام مؤلف اشارتی نرفته است و بعقیده من امکان ندارد تاریخ آن بالاتر از سده هشتم باشد و این کتاب ضمن نفاست مخطوطات کتابخانه اسکوریال در اسپانیا شماره ۶۳۵ بخش عربی محفوظ است .

در این کتاب ، در دو جا از افضل الدین نام میبرد . یکی بنام : افضل الدین محمد ابن المرقی القاشی که بدنبال آن ، او را بوصف زهد و تصوف و مداومت ریاضت موصوف میدارد و وفات او در حدود سنه ۶۱۰ هجری قید می کند ، بار دوم در پشت صفحه ای که به ترجمه احوال فخرالمحققین نصیرالدین طوسی پرداخته است و ضمن شرح احوال وی می نویسد که : در مشهد طوس نشو و نما یافته و در همانجا نزد دائی خود به تحصیل اشتغال داشته است . اما اینکه افضل الدین دائی خواهه نصیر طوسی باشد ، مطلبی است که پاره ای از کتب متأخره آنرا تائید می کنند ، نظیر کتاب : ریاض الشعراء تالیف علیقلی داغستانی ملقب بوالسه که نگارش کتابرا بسال ۱۱۶۱ هجری بپایان برده است ، در آنجا می آورد که . خواجه نصیر خواهرزاده افضل الدین کاشانی است (۳) و نیز عالم حلیل معاصر شیخ محمد حسن معروف به شیخ آقا بزرگ طهرانی ضمن گفتاری که از کتابی منسوب به افضل الدین نام بمیان می آورد میگوید که وی معروف به " بابا افضل مرقی " است زیرا که در مرق از قراء کاشان مدفون گشته است و او معاصر خواجه نصیرالدین بل گفته اند که خالوی محقق طوسی است (۴)

افضل الدین غیر از رباعیات دارای تالیفات زیادی است که عبری و فارسی مینوشته است و نیز کتابی را در زمینه فلسفه بزبان فارسی ترجمه کرده است. اسامی کتب وی را که بدست آورده‌ام با اشاره مختصر بموضوع هر کدام از آنها در این جا می‌آورم.

- ۱- جاودان نامه که موضوع آن معرفه النفس و مبدء و معاد است. این کتاب در چهار باب است و در احوال سلوک و حقائق امور صوفیه بحث می‌کند. (۵)
- ۲- مدارج الکمال الی معارج الوصال که نخست عبری نوشته و سپس بفارسی برگردانده است که در ۸ باب تنظیم کرده است. (۶)
- ۳- انجام نامه که نام دیگرش آغاز و انجام است که از مبدء و معاد بحث می‌کند و کتابی است مختصر و کوچک. (۷)
- ۴- عرض نامه در فرق بین جواهر و اعراض. (۸)
- ۵- سازو پیرایه شاهان در حقوق و وظائف سلاطین. (۹)
- ۶- چهار عنوان که ماء خود است از کیمیای سعادت از ابو حامد غزالی که در آن کتاب احیاء علوم الدین را تلخیص کرده است. (۱۰)
- ۷- انتخاب کیمیای سعادت. بعید نیست که همان کتاب سابق الذکر (چهار عنوان) باشد (۱۱)
- ۸- رساله ینبوع الحیاه یا ترجمه سیزده فصل ادریس (۱۲) و آن ترجمه فارسی کتابی است عربی منسوب به هرمس و عنوانش عبری زجر النفس است که در اصل در چهارده فصل است ولی در ترجمه افضل الدین در سیزده فصل میباشد. (۱۳)
- ۹- مجموعه نکات در ارسطو و علم حکمت که ترجمه مقاله ارسطو طالیس (۱۴) است و آن ترجمه گفتگوها و مباحثاتی است که اندکی قبل از وفات ارسطو، بین او و شاگردانش جریان داشته است و موضوع کتاب بیان فضیلت حکمت است و بنظر من این کتاب ترجمه کتابی است که عبری "التفاحه سیب" خوانده می‌شود، استاد مارگلیوٹ متن ترجمه فارسی راپنجاه سال پیش (۱۵) با تعلیقاتی منتشر کرده و در شخصیت مترجمان این کتاب بزبانهای لاتین و عبری، تحقیق شایانی بعمل آورده است، ولی وی عنایت چندانی بتحقیق درباره شخصیت صاحب اثر فارسی که خود ناشرش بوده نکرده است. (۱۶)

دانشمندان مسلمان تصنیف کتاب "التفاحه سیب" را به ارسطو مستند کرده و آراء وارده در آن کتاب رانیزبوی نسبت میدهند که این نسبت را اخوان الصفا نیز در رساله چهل و چهارم (۱۷) خود به ارسطو داده‌اند. ولی حقیقت این است که این کتاب از مصنفات ارسطو نبوده و کار فلاسفه "عرفان" که متأثر از مکتب نو افلاطونیان بودند میباشد. در کتاب "التفاحه" از هرمس بعنوان نخستین معلم حکمت نام برده می‌شود که آنرا

از طریق وحی از آسمان فرا گرفته و سپس بانتشار آن در میان اقوام و ملل و نژادهای مختلف روی زمین پرداخته است .

۱۰- کتاب النفس و آن ترجمه فارسی کتاب ارسطو است در نفس در سه مقاله (۱۸) و ترجمه افضل الدین بناچار بایستی از عربی انجام گرفته باشد ، اخیراً از وجود یک نسخه خطی از ترجمه کامل عربی این کتاب اطلاع حاصل شد که امید می رود هرچه زودتر انتشار یابد. (۱۹)

۱۱- مطالب الهیه سبعة (۲۰) و آن رساله‌ای است کوچک و بزبان عربی که در مصر با اغلاط و تحریفات زیاد چاپ و نشر شده است ، تحریف بحدی است که بلقب مؤلف نیز سرایت کرده و " موفی " شده و ناسخ اسم کتابرا بنام " آیات الابداع فی الصنعة " نامیده بعد ناشرهم در این عنوان تغییر دیگری داده و جملاتی اضافه کرده و آنرا با عنوان " آیات الصنعة فی الکشف عن مطالب الهیه سبعة " انتشار داده است .

و مافعلاً ، برای شناخت مکتب افضل الدین باین رساله کوچک اعتماد کرده و امیدوارم کسانی که بنسخ دیگری از آثار وی دسترسی پیدا کنند ، بنویسند ، زیرا که این مرد بزرگ شایسته همه گونه تحقیق و پژوهش است .

در این رساله ، بوضوح تأثیر فلسفه نوافلاطونیان ، آنچنان که پاره ای از منصفه اسلامی ، بویژه درد و سده ششم و هفتم معرفی می کنند مشهود است و علیرغم کوچکی حجمش دارای نکات و فوائد لطیفه و مهمه‌ای است که برای یک بحث و تحلیل شایان می تواند کافی و بسنده باشد .

مهمترین مطلبی که در این رساله مورد عنایت قرار گرفته ، عبارت است از تنزیه مطلق " هویت " از صفات ، روشن است که قدا " لفظ " هویت " را استعمال می کردند و مشهور نزد اکثر فلاسفه اسلامی استعمال لفظ " موجود " است و بنقل ابونصر فارابی از استعمال لفظ اخیر ( موجود ) عدول کرده اند ، زیرا که این لفظ بشکل مشتق است و مشتق به عرض دلالت می کند ، حال آنکه فلاسفه این معنی را به جوهر و عرض و " ما بالفعل " و " بالقوه " تقسیم می کنند. (۲۱)

وعده‌ای دیگر لفظ " انیت " را که معرب کلمه‌ای است یونانی که معادل " موجود " است استعمال می کنند .

از سیاق عبارت او در این رساله معلوم می شود که وی هویت را تقدیس می کند و ما در این مورد ترجیح میدهیم بگوئیم که مقصود وی در این جا همان است که عرفاء اسلامی بنام " المرتبة الاحدية " که عالی ترین مراتب کلی وجود که آن عبارتست از حقیقت وجود ، بشرطی که چیزی ، همراه آن نباشد مورد عنایت قرار میدهند . (۲۲)

" هویت " نزد افضل الدین کاشانی منزلت و مقام والاّی دارد و امکان اینکه بین او و عالم

ارتباطی و اتصالی تصور شود وجود ندارد، الا اینکه آن را موصوف بصفات ماء خود بداریم و با اینکه صفات بایستی ذاتی باشند، الا اینکه اعتبار "هویت" موصوف بصفات است. در این جا تنزیه آن را پائین آورده و تنزل داده است.

و اگر "هویت" را موصوف به علم فرض کنیم آن وقت، مبدع عقل میشود. و اگر از این لحاظ که مقتضی اوصاف است مفروض بداریم، در آن صورت فاعل آنها و خالق آنها خواهد بود.

آنچه که شایان ذکر و اشاره است، آن است که بنظر افضل الدین - در این رساله - عقل که آن را هویت عالمه بذاتها ابداع میکند نیست مگر عمل تعقل، نه جوهر است و نه عرض، و لذا این فیلسوف در ردیف آندسته از فلاسفه‌ای که به "عقل" شخصاً اعتباری قائل هستند و بعضی آنرا بنام "ملک" و برخی بنام "رب" میخوانند نیست.

اما نفس بعقیده، وی جامع است بین وحدت و کثرت و برزخ است بین وجوب و امکان و فعل و انفعال و این نظر اصحاب اعتقاد بصور است، اختلاف نظرات و مذاهبشان.

باز: وی، جسم را با آن تعریف که اشراقیون برگزیده‌اند تعریف می‌کند، تعریفی که مشائیون قبولش ندارند، باین معنی که جسم بعقیده، وی قابل فرض ابعاد سه گانه است، ابعاد متقاطع‌های که قائمند بر زوایائی که بالفعل در آن هست. (۲۳)

آنچه که نوشتیم تفسیر مختصری بود بر مطالب خطیر و مهمی که در این رساله، کوچک وجود دارد و من جداً اطمینان دارم که کشف و پیدایش سائر مؤلفات افضل الدین در توضیح و روشن کردن نظرات فلسفی و عرفانی وی بطریقی که من در ارزیابی عقائد و افکار این فیلسوف اتخاذ کرده‌ام یاری خواهد کرد.

علاوه بر آنچه گذشت به نظری، از وی در قیاس خلف و قوف پیدا کردم که صدرالدین شیرازی آنرا نقل کرده و میگوید: شیخ افضل الدین مرقی کاشانی قدس سره عقیده دارد که خلق قیاس استثنائی است که مقدم آن نقیض مطلوب است و در بیان تالی آن احتیاج به حملیه مسلّمه هست. سپس ملا صدرا علاوه می‌کند: "این طریق، همان است که شارح ذکر کرده است. (۲۴) مقصود از شارح، محمود بن مسعود مشهور به قطب الدین شیرازی است و پرواضح است که در این مسئله دقیق همچو نظری ابراز نمیدارد مگر دانشمندی که خود در علم منطق صاحب نظر بوده و مشارکت عمده‌ای داشته باشد.

بعد از این مقدمه که در شناسائی چهره افضل الدین کاشانی پرداخته شد می‌توانیم تصویری واضح از شخصیتی که استاد خواجه بزرگ نصیرالدین طوسی بوده و در تکوین و ساختار روحی و عقلی وی تأثیر بسیار بزرگی داشته است داشته باشیم.

ناگفته نگذاریم و گذریم که روابط این دو شخصیت علمی منحصر بروابط خویشاوندی

نبوده است ، بل آنان در عنایت علوم اوائل و میل به تصوف آمیخته بمذهب " عرفان " ، هم مشارکت داشته‌اند . بسیاری از مورخین نوشته‌اند که خواجه طوسی در مدح‌افضل‌الدین کاشانی رباعیاتی سروده و احیاناً مرثیه‌ای نیز گفته‌است که با تاء سف بسیار نتوانستم بدست آورم و گمان میکنم در آن اشعار بخویشاوندی خود اشارت کرده و شعری بدین مضمون سروده باشد :

نسب اقرب فی شرع الهوی      بیننا من نسب ابــــــــــــوی



- ۱- ( فهرست مخطوطات فارسی در کتابخانه دیوان هند تالیف هرمان اته نمره ۹۹۴ ) .  
H. Ethé: Catalogue of the Persian  
Mss. in the Library of the India Office.
- ۲- فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه موزه بریتانیائی لندن تالیف شارل ریو ،  
جلد ۲ صفحه ۷۳۹ نمره ۴ .  
Ch. Rieu. Catalogue of the Persian  
Mss. in the British Museum.
- ۳- ر.ک : فهرست مخطوطات فارسی موزه بریتانیائی لندن ، تالیف شارل ریو جلد دوم  
صفحه ۸۲۹ و جلد یکم صفحه ۳۷۱ .
- ۴- ر.ک : الذریعة الی تصانیف الشیعة تالیف علامه فقید شیخ آقا بزرگ طهرانی جلد ۲  
شماره ۱۴۷۹ مکرر صفحات ۳۶۴ - ۳۶۵ .
- ۵- نگاه کنید : کشف الظنون . حاجی خلیفه طبع لایبزیگ جلد دوم صفحات ۵۸۱ - ۵۸۲ بشماره  
۳۹۹۵ و نیز فهرست مخطوطات فارسیه در کتابخانه موزه بریتانیائی لندن تالیف شارل ریو  
صفحه ۸۳۱ .
- ۶- ر.ک : کشف الظنون . جلد ۵ صفحه ۴۶۹ نمره ۱۱۶۶۲ و فهرست ریواز صفحه ۳۰۶ ببعد .
- ۷- کشف الظنون جلد ۳ صفحه ۵۱۵ نمره ۶۷۰۴ والذریعه جلد ۲ صفحات ۳۶۴ - ۳۶۵ .
- ۸- فهرست کتابخانه ایندیا آفیس تالیف اته H. Ethé شماره ۱۸۱۲ (۲) .
- ۹- همان مأخذ نمره ۱۹۱۲ (۴) .
- ۱۰- فهرست مخطوطات فارسی موزه بریتانیا ، جلد ۲ ص ۸۲۹ ببعد
- ۱۱- فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه دیوان هند . ریو نمره ۱۷۹۱ .
- ۱۲- همان مأخذ نمره ۱۹۲۲ (۱۶) و نمره ۱۹۲۱ (۱۴) .
- ۱۳- چندین بار بتصحیح خوری فیلیمون در بیروت بسال ۱۹۰۳ و سالهای دیگر چاپ  
شده است ، در ترجمه فارسی اطلاق نام ادریس به هرمس ملحوظ می‌گردد .

۱۴- ر.ک: فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه، دیوان هند نمرة ۱۸۱۲، و ۲۱ و نمرة ۱۹۲۱ (۱) سری ۱۰۶۵ - ۱۰۶۶ تالیف اته.

۱۵- ر.ک: D.S. Margoliouth: The Book of the Apple ascribed to Aristotle

در مجله، انجمن آسیائی پادشاهی بریتانیا سال ۱۸۹۲ صفحات ۱۸۷ - ۲۵۲.

۱۶- ر.ک: مجله، المقتطف، شماره های دسامبر ۱۹۱۹، یانیر و فوریه و مارس ۱۹۲۰ نوشته شیخ امین ظاهر خیرالله.

۱۷- ر.ک: رسائل اخوان الصفاء چاپ قاهره سال ۱۹۲۸ جلد چهارم صفحه ۱۰۰.

۱۸- نسخه‌ای از آن در بین مخطوطات دیوان هند موجود است، مراجعه شود: فهرست اته سلسله ۱۰۶۶ نمرة ۱۹۲۱ (۴).

۱۹- بین مخطوطات عربی اسکوریال تلخیص بهتری از کتاب ارسطو در نفس موجود است که سومین نسخه از مجموعه شماره ۶۴۹ میباشد. ولی آن چنان که درینبورگ Derembourg در فهرست مخطوطات عربی این گنجینه می‌گوید ترجمه کتاب نیست بل تلخیصی از آن است. ۲۰- ضمن مجموعه رسائل مسمی به "جامع البدائع" از انتشارات محی الدین صبری الکردی سال ۱۳۳۵ هـ برابر ۱۹۱۹ م انتشار یافته است.

۲۱- ر.ک: تهافت التهافت: این رشد، تحریر بویج، چاپ بیروت صفحات ۳۷۱ - ۳۷۲.

۲۲- ر.ک، تعریفات: السید الشریف الجرجانی، ماده "المرتبة الاحدية" ونیز بحث استاد Horten تحت عنوان Der Allah Begriff im Islam در مجله Archiv für Philo-Sozial برلین، سال ۱۹۲۲ جلد "المهدی نائنتین" صفحه ۱۲۲ بعد.

۲۳- ر.ک. سهروردی مقتول: کتاب حکمة الاشراق. چاپ طهران صفحه ۲۰۶ بعد.

۲۴- ر.ک. حاشیه، صدرالدین شیرازی بر کتاب حکمة الاشراق، چاپ طهران، هامش صفحه

۱۱۷

### دو توضیح بسیار لازم

در روی جلد شماره‌های آذر و دی دو ناروایی روی آورده است: یکی آنکه نام مرحوم رضا مافی بملت نوع رنگه پوستر اصلی در فیلم نیامده و به چاپ نرسیده (شماره ۹) دیگر اینکه نقش روی جلد شماره ۱۰ معکوس چاپ شده و آن سر لوحه‌ای است از يك کتاب و برای آرایش.